

## ارزیابی نقش آفرینی نظام بانکی در حیطه‌ی مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری در ایران: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری در محاسبه اثرات همزمان، بلندمدت و پویا

مهدی قائمی اصل\*، محمد نصر اصفهانی\*\*، سیروس چرخ\*\*\*

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹

### چکیده:

بانک‌ها و ارائه‌دهنده‌های خدمات مالی عمومی، حساس‌ترین سازمان‌ها در خصوص مسئولیت اجتماعی هستند. بانک دارای الزام اجتماعی و حقوقی است تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی و اجتماعی باشد؛ همچنین صنعت بانک‌داری نقطه‌ی اتکالی توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. بر این اساس در این پژوهش با استفاده از یک الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)، تأثیر همزمان، بلندمدت و پویای ارائه تسهیلات بانکی به بخش غیردولتی بر نرخ بیکاری در دوره‌ی ۱۳۴۶-۱۳۹۴ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج برآورد ماتریس اثرات همزمان، نشان می‌دهد که یک تکانه‌ی بانکی (به اندازه‌ی یک انحراف معیار) ناشی از ارائه‌ی تسهیلات حمایتی بانکی، در دوره‌ی اول منجر به کاهش ۰/۰۶۲ درصدی در نرخ بیکاری می‌شود؛ ولی بر اساس نتایج برآورد ماتریس اثرات بلندمدت، این تکانه بانکی در بلندمدت تأثیری بر نرخ بیکاری ندارد. برآورد اثرات پویای تکانه‌ی تسهیلات بانکی نیز، نشان می‌دهد که از دوره‌ی پنجم به بعد، تأثیر پویای این تکانه‌ی حمایتی بانکی از میان خواهد رفت. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که حمایت بانک‌ها از بخش‌های اقتصادی، تنها منجر به کاهش بیکاری در کوتاه‌مدت می‌شود و تأثیری بر اشتغال در بلندمدت ندارد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که در راستای تأمین مسئولیت اجتماعی بانک در حیطه‌ی ایجاد اشتغال، راه‌کارها و اصول حمایتی لازم از بخش غیردولتی، برای تأثیرگذاری بر اشتغال در بلندمدت، تدوین شود.

طبقه بندی JEL: M14, J64, C22

واژه‌های کلیدی: مسئولیت اجتماعی، بیکاری، الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری

\* استادیار گروه اقتصاد و بانک‌داری اسلامی، دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)  
([m.ghaemi84@gmail.com](mailto:m.ghaemi84@gmail.com))

\*\* مربی گروه اقتصاد و بانک‌داری اسلامی، دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد بانک‌داری اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

بانک‌ها یکی از مهمترین ارکان اقتصادی هر کشورند که نقش و آثاری بسیار مهم و مؤثر بر فعالیتهای اقتصاد خرد و کلان دارند، از این‌رو امنیت اقتصادی هر کشوری، رابطه‌ی بسیار نزدیک با فعالیت بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری آن دارد. اعتقاد بر این است که سازمان‌هایی در دنیا موفق خواهند بود که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها، اخلاقی عمل کردن و کسب مشروعیت از جامعه باشد (غیائی، ۱۳۸۷، ۲۲-۲۵). علی‌رغم رشد بانک‌های اسلامی از نظر اندازه و پیچیدگی فعالیت، تا کنون تعداد اندکی از محققان، اقدام به بررسی و بیان مسائل مربوط به مسئولیت اجتماعی در حوزه‌ی بانک‌های اسلامی کرده‌اند که معمولاً از نظر ماهیت هنجاری یا تحلیلی هستند و نبود شواهد تجربی درباره‌ی افزایش رویه‌های بانکی در آن‌ها به وضوح به چشم می‌خورد. به همین دلیل این پژوهش‌ها دارای ضعف در حوزه‌ی اجرایی هستند که این موضوع نمی‌تواند با ماهیت رو به رشد صنعت بانکداری سازگار باشد (عباس‌زاده و عظیمی یانچشمه، ۱۳۹۳، ۲).

در متون مدیریت استراتژیک، مسئولیتهای اجتماعی به گونه‌ی عام و اصول اخلاقی به گونه‌ی خاص به بخش جدایی‌ناپذیر از مباحث تدوین و اجرای استراتژی تبدیل شده است. صاحب‌نظران مسئولیت اجتماعی در دو دسته‌ی مخالفان و موافقان قرار می‌گیرند. برخی از طرفداران اقتصاد بازار، مانند میلتون فریدمن با مسئولیت اجتماعی مخالف بوده، آن را با مکانیسم‌های اقتصاد آزاد در تضاد می‌دانند. فریدمن کاهش قیمت محصول برای کاهش تورم، استخدام برای مبارزه با بیکاری و هزینه کردن برای کاهش آلودگی محیط زیست را هدر دادن پول و سرمایه سهام‌داران می‌داند. او از مسئولیت اجتماعی، به عنوان یک دکتترین اساساً ویران‌گر نام می‌برد. فریدمن تنها مسئولیت اجتماعی شرکت تجاری را استفاده از منابع جامعه و مشارکت در فعالیتهایی که برای افزایش سود با رعایت قواعد بازی (بدون نیرنگ و فریب) طراحی شده‌اند، می‌داند. در مقابل کارل که از طرفداران مسئولیت اجتماعی است، بر این باور است که مدیران یک سازمان تجاری، چهار مسئولیت اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و فداکاری کردن دارند. کارل این چهار مسئولیت را به ترتیب اولویت فهرست می‌کند و بر این باور است که مسئولیت اخلاقی و فداکاری امروز ممکن است در آینده به ترتیب به مسئولیتهای حقوقی و اخلاقی تبدیل شوند. هم فریدمن و هم کارل مدعی‌اند که با توجه به اثر

مسئولیت‌های اجتماعی بر سود شرکت، نظریه‌ی خود را ساخته و مطرح کرده‌اند. فریدمن می‌گوید: اقدامات از نظر اجتماعی مسئولانه، به کارایی شرکت آسیب می‌رساند. کارل باور دارد که بی‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی، موجب افزایش دخالت دولت و در نتیجه کاهش کارایی می‌شود. اگر شرکت، داوطلبانه به برخی مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی خود عمل کند، می‌تواند به سود مورد نظر خود دست یابد (زمانی فریز هندی، ۱۳۹۴، ۱).

بر این اساس در این پژوهش، عملکرد حمایتی نظام بانکداری بدون ربا در حیطه‌ی مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری، مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا پس از ارائه‌ی مقدمه، مبانی نظری نگرش مسئولیت اجتماعی به رفع بیکاری و تأثیر حمایت‌های پولی و مالی بر ایجاد اشتغال مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه ادبیات پژوهش مورد اشاره قرار گرفته است. سپس الگوی پژوهش بر اساس روش خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) و مبتنی بر روش تجزیه بلانچارد-کوآ (BQ) در محاسبه اثرات همزمان، بلندمدت و پویا، تبیین شده است و در نهایت نتایج به‌کارگیری این الگو در بررسی تأثیر تسهیلات بر بیکاری بررسی شده و نتیجه‌گیری و دلالت‌های پژوهش نیز در پایان ارائه شده است.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- تعریف مسئولیت اجتماعی و جایگاه آن در سیستم بانکی

مسئولیت اجتماعی مجموعه وظایف و تعهداتی است که سازمان بایستی در جهت حفظ و مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد (زمانی فریز هندی، ۱۳۹۴، ۳). بانک‌ها یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی هر کشوری محسوب می‌شوند که نبود راهبری نهادی و ساختار مناسب با مسئولیت اجتماعی، می‌تواند ریسک‌هایی نظام یافته بر اقتصاد تحمیل کند (عباس‌زاده و عظیمی یانچشمه، ۱۳۹۳، ۳).

بانک‌ها و ارائه‌دهنده‌های خدمات مالی عمومی، حساس‌ترین سازمان‌ها در خصوص مسئولیت اجتماعی هستند؛ زیرا ویژگی برجسته صنعت بانکداری، مشروط بودن این صنعت به بخش‌های پیچیده‌تر و متمایز دولتی و عمومی در مقایسه با سایر صنایع و بخش‌های اقتصادی است. یک بانک دارای الزام اجتماعی و حقوقی است تا بتواند پاسخ‌گوی سایر بخش‌های اقتصاد و اجتماع باشد؛

همچنین صنعت بانکداری نقطه اتکای توسعه اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۳-۳۲).

مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی به طور عمیقی در اسلام نیز جای گرفته است (وجدی دیوساکی و ایروانی‌عبداله<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷، ۱۴۲). این مفهوم، قوی‌ترین و بحرانی‌ترین بخش در سامانه بانکداری اسلامی است که بانکداری غیرقانونی را منع می‌کند. مسئولیت اجتماعی اسلامی به مسئولیت اجتماعی با تأکید بر شریعت اسلامی اشاره دارد. در این نوع مسئولیت اجتماعی مبنای اسلامی چون عدل، انصاف، مساوات و برابری مبنای گزارش‌گری قرار می‌گیرد (سپاسی و راهداری، ۱۳۹۲، ۳).

بنابراین بانک‌های اسلامی در سراسر جهان برای اثبات ادعای خود نسبت به پیروی از اصول شریعت، باید به ایفای مسئولیت‌های اجتماعی خود همت گمارند؛ در واقع، ایفای مسئولیت‌های اجتماعی به جای اینکه صرفاً در جهت منافع بانک‌ها یا به دلیل الزامات قانونی باشد به منظور رفاه اجتماعی انجام می‌شود؛ بنابراین بانک‌های اسلامی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و زیست محیطی در سطح جهانی و منطقه‌ای تعهد دارند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۳۴).

## ۲-۲- مبانی نظری تأثیر تسهیلات بانکی در ایجاد اشتغال

یکی از مهم‌ترین عوامل و بلکه کلیدی‌ترین عامل در بحث اشتغال، سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری با اشتغال رابطه‌ی مستقیم دارد؛ به طوری که با افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها منجر به بالا رفتن حجم موجودی سرمایه شده و بالاتر رفتن حجم موجودی سرمایه، به عنوان یکی از نهاده‌ها تولید، موجب به کارگیری نیروی کار بیشتر در اثر افزایش به وجود آمده در حجم موجودی سرمایه می‌شود. این موضوع، در واقع به معنی افزایش سطح اشتغال و نیروی کار فعال در اقتصاد کشور، در نتیجه‌ی افزایش سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی بیشتر است. از سوی دیگر، در اکثر مطالعات موجود در ادبیات، بر تأثیر استفاده از اعتبارات و تسهیلات بانکی، به عنوان منبع تامین هزینه‌های سرمایه‌گذاری در بهبود شرایط سرمایه‌گذاری، تأکید می‌شود.

<sup>1</sup> WajdiDusuki, A., &Irwani Abdullah, N.

رابطه‌ی بین سرمایه‌گذاری در اعتبارات اعطایی بانک‌ها از چندین حوزه‌ی نظری دیگر نیز می‌تواند مورد بحث قرار می‌گیرد. اولاً، قسمتی از هر بخش اقتصادی، اعم از مالی و غیر مالی، به‌وجوه نقد قابل دسترس وابسته است که می‌تواند به‌عنوان یک محدودیت کوتاه‌مدت عمل کند؛ اگر چه بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای پیشرفته کوچک‌ترند؛ اما عموماً نیازهای مالی بنگاه‌ها از منابع داخلی خودشان تجاوز می‌کند. در نبود بازارهای سرمایه‌ای توسعه یافته، وام‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت می‌تواند فشارهای وارد شده به کارآفرینان را برای اداره بنگاه کاهش می‌دهد. ثانیاً، به‌دلیل شفافیت بازارهای مالی و نیز شفافیت نرخ سود در کشورهای پیشرفته، سرمایه‌گذاران نسبت به تأمین مالی از داخل بنگاه و تأمین مالی از خارج بنگاه (مثل اوراق سهام و اعتبارات بانکی)، تقریباً بی‌تفاوت هستند، به‌طوری‌که منابع مالی داخل و خارج از بنگاه می‌توانند جانشینی برای یکدیگر باشند؛ این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، به دلیل عدم وجود نرخ سود یکسان و شفاف نبودن بازار، دسترسی بیشتر بنگاه به منابع بانکی به مثابه‌ی مجرای برای انباشت سرمایه خواهد بود و از آن‌جا که نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به نرخ سود بانکی در سطح بالاتری قرار دارد، بنگاه‌ها همواره به‌دنبال دریافت وام‌ها و اعتبارات بیشتر و ارزان‌تر بانکی هستند؛ بنابراین، بر خلاف کشورهای پیشرفته که پول و سرمایه، جانشین کامل یکدیگرند، در کشورهای در حال توسعه، پول و سرمایه مکمل هم‌اند و تأمین مالی از منابع داخلی و تأمین مالی از منابع خارجی از بنگاه، جانشینی کاملی برای یکدیگر نیستند. در اقتصاد ایران نیز، از آن‌جا که حجم اعتبارات اعطایی بانک‌ها به بخش خصوصی از سوی دولت کنترل می‌شود، سازو کار قیمت‌ها نقشی در تخصیص منابع ندارند و هزینه‌ی استقراض از شبکه‌ی بانکی با توجه به نرخ تورم در سطح پایینی قرار دارد. به این ترتیب، میزان تغییر حجم تسهیلات به‌عنوان یک متغیر پولی بر روی سرمایه‌گذاری تأثیرگذار است (طیبی و عباسلو، ۱۳۸۸، ۶۳).

بنابراین، بازارهای پولی و مالی اهمیت ویژه‌ای در نظام اقتصادی کشورها دارند و در ادبیات و توسعه‌ی اقتصادی پایدار، از الزامات مهم دستیابی به آن محسوب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که بسط و توسعه‌ی بهینه و مناسب بازارهای پولی و مالی را از ابزارهای مهم توسعه می‌دانند؛ در واقع، بازارهای پولی و مالی منابع تأمین اعتبار برای فعالیت‌های اقتصادی‌اند. تأمین مالی واحدهای تولیدی، چه از

دیدگاه سرمایه در گردش و چه از دیدگاه توسعه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های جدید، از مهم‌ترین مباحث مدیریت مالی یک نظام اقتصادی است؛ در واقع، دریافت وام و اعتبار و انتقال پول از یک فرد به فرد دیگر، یا از یک نهاد به نهاد دیگر نقش اساسی در تأمین اعتبار فعالیت‌های مختلف اقتصادی دارد. اعتبار و وام را می‌توان انتقال موقت قدرت خرید از یک فرد حقیقی و یا حقوقی به فرد دیگر دانست. اعتبارات برای تأمین نهاده‌های مختلف تولیدی مانند نیروی کار، نهاده‌های سرمایه‌ای، فناوری و همچنین خرید مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این رو، نقش ویژه‌ای در توسعه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی دارد. طبیعتاً مشاهده می‌شود که اعتبار و وام، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم برای اشتغال واحدهای تولیدی و ایجاد فضای کسب و کار جدید تأثیرگذار است (بختیاری و پاسبان، ۱۳۸۸، ۱۳۰).

از دیدگاه نظری اقتصاد کلان و روابط اقتصادی مرتبط، به اجمال می‌توان تأثیر وام و اعتبار بر تولید و اشتغال را این‌گونه بیان نمود: تزریق وام و اعتبار به جریان تولید به صورت سرمایه در گردش در کوتاه‌مدت، به دلیل ثابت بودن حجم سرمایه، باعث افزایش اشتغال می‌شود؛ اما در بلندمدت که جریان وام و اعتبار تبدیل به سرمایه ثابت می‌شود، تغییرات تکنولوژیکی را به همراه دارد. در صورتی که تغییرات تکنولوژیکی خنثی باشد؛ یعنی این‌که در نسبت نهاده سرمایه به کار تغییری ایجاد نشود، اشتغال ثابت باقی می‌ماند و برعکس اگر فناوری خنثی باشد، تغییر در نسبت نهاده سرمایه به کار باعث تغییر در اشتغال می‌شود (طیبی و عباسلو، ۱۳۸۸، ۶۵). در عمل، امکان دارد آثار تولیدی و اشتغال اعتبارات از کشوری به کشور دیگر به دلایل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، متفاوت باشد که لازم است در هر کشور به این مسأله با توجه به شرایط موجود پرداخته شود. ضرورت این امر از آن‌جا نشأت می‌گیرد که همواره اولین راه کار رفع مشکلات تولید و بیکاری، تزریق پول و اعتبار و به عبارتی سرمایه‌گذاری است؛ به خصوص در کشور ما که هر از گاهی وجوه هنگفتی تحت عنوان تسهیلات تکلیفی، اعتبارات عمران و اعتبارات بانکی، به منظور افزایش تولید و اشتغال، در نظر گرفته می‌شود؛ اما در مقابل، توجه چندانی به آثار آن بر شاخص‌های اقتصادی، چه مثبت و چه منفی نمی‌شود.

بی شک از عمده‌ترین دستاوردهای انقلاب کینز، معرفی اقتصاد عدم تعادل، انعطاف ناپذیری دستمزدهای اسمی، بیکاری غیر ارادی و به خصوص ضرورت

ملاحظه و سیاست‌گذاری در اقتصاد بوده است؛ اما مدل «همه یا هیچ»<sup>۲</sup> تقاضای نقدینگی پول کینز را بر کارآیی سیاست‌های مالی در مقایسه با سیاست‌های پولی تأکید می‌نمود. سه دهه بعد، پولی‌گرایان سنتی<sup>۳</sup> به رهبری میلتون فریدمن با ترکیب نظریه فلیپس و مفهوم انتظارات تطبیقی، نشان دادند که سیاست‌های پولی به شکل هدف‌گذاری نرخ پایین رشد پول در کوتاه‌مدت، قادر است که از کانال کاهش نرخ بهره، شرایط لازم را برای کاهش نرخ بیکاری و افزایش تولید فراهم آورد. ترویج اندیشه‌های مکتب پولی شیکاگو، موجب توجه بیشتر اقتصاددانان به بازار پول و ارتباط آن با متغیرهای بازار کالا، خدمات و حتی بازارهای مالی شد (جعفری صمیمی و طهرانچیان، ۱۳۸۳، ۲۱۵). توبین<sup>۴</sup> (۱۹۶۵)، «فوق‌خنثی بودن»<sup>۵</sup> پول را مورد بررسی قرار داد. او در یک تحلیل نظری، نشان داد که رشد سریع‌تر عرضه پول به تراکم سرمایه می‌انجامد؛ اما پتینکین و لوهاردی<sup>۶</sup> (۱۹۶۸)، «اثر توبین»<sup>۷</sup> را مورد تردید قرار دادند، آن‌ها معتقد بودند که مدل توبین، یک مدل غیر پولی بوده و نتایجی که توبین در تحلیل‌های نظری به آنان دست یافته است، از طریق بهینه‌سازی حاصل نشده است؛ در حالی که در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، جلد مباحث نظری و تجربی از کینزی-نئوکلاسیکی به کینزی-پولی تغییر یافته بود؛ رابرت ماندل<sup>۸</sup> (۱۹۹۵)، اثرگذاری سیاست‌های پولی و مالی را از زاویه‌ی دیگری مورد توجه قرار داد. او نشان داد که چگونه در یک اقتصاد باز، درجه‌ی تحریک سرمایه و به‌خصوص نوع نظام ارزی می‌تواند اثر بخشی سیاست‌های پولی و مالی را تحت تأثیر قرار دهد (همان، ۲۱۵-۲۱۶).

پترسون و لرنر<sup>۹</sup> (۱۹۷۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «کنترل بهینه و سیاست پولی» نشان دادند که بانک مرکزی می‌تواند از طریق قاعده پولی و کنترل بهینه رشد پول، در کوتاه‌ترین زمان ممکن، اقتصاد را به رشد با ثبات برساند؛ اما

<sup>۲</sup> All or Nothing

<sup>۳</sup> Traditional Monetarists

<sup>۴</sup> James Tobin

<sup>۵</sup> Super neutrality

<sup>۶</sup> Patinkin and Lerhari

<sup>۷</sup> Tobin Effect

<sup>۸</sup> Robert Mundell

<sup>۹</sup> David Peterson and Lerner

لوکاس<sup>۱۰</sup>، سارجنت<sup>۱۱</sup> و والاس<sup>۱۲</sup> با ارائه‌ی مقالات متعدد، بی‌تأثیر بودن سیاست‌های پیش‌بینی شده؛ حتی در کوتاه‌مدت را مورد بررسی قرار دادند. از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، کیدلند<sup>۱۳</sup> و پرسکات<sup>۱۴</sup> در چارچوب مدل‌های «ادوار تجاری»<sup>۱۵</sup>، نشان دادند که نوسانات دوره‌ای در متغیرهای واقعی، تنها در نتیجه‌ی تکاپوی فنی ایجاد می‌شود؛ اما از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، چارویتایاپونگ و کاندیل<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۵) در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که حتی ادوار تجاری حقیقی نیز ریشه‌های پولی و مالی دارند. همزمان با تحولات مربوط به گسترش نظریه‌ی ادوار تجاری در دهه‌ی ۱۹۸۰، جریان فکری دیگری در راستای تکامل اندیشه سیاست‌گذاری پولی شکل گرفت. ایده‌ی پیروان مکتب سنتی شیکاگو، مبنی بر پولی بودن تورم، سبب شد تا از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، لزوم واکنش بهینه‌ی بانک مرکزی نسبت به نوسانات تورم، مورد توجه واقع شود؛ به‌همین دلیل «استقلال بانک مرکزی»<sup>۱۷</sup>، از اوایل ۱۹۹۰ با توجه با اصلاحات بانک‌داری در کشورهایمانند نیوزیلند، کانادا، سوئیس، استرالیا و ... مورد توجه قرار گرفت (همان، ۲۱۶).

از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، هدایت پولی و مالی اقتصاد و لزوم هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی، توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب نمود. بلانچارد و فیشر<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۹)، نشان دادند در اقتصادی که از نوسانات تا اندازه‌ی زیادی در نتیجه تغییرات و نوسانات تقاضای کل و «انعطاف ناپذیری‌های اسمی»<sup>۱۹</sup> است؛ علاوه بر سیاست‌های پولی، سیاست‌های مالی نیز می‌تواند در کاهش نوسانات موثر واقع شود. بارو و گاردون<sup>۲۰</sup> (۱۹۸۳)، معتقد بودند که سیاست‌های پولی باید بیشتر به کاهش نوسانات عرضه کل معطوف شود.

<sup>10</sup> Robert Lucas

<sup>11</sup> Thomas Sargent

<sup>12</sup> Neil Wallace

<sup>13</sup> Finn E Kydland

<sup>14</sup> Edward Prescott

<sup>15</sup> Real Business Cycle (RBC)

<sup>16</sup> Charnvitayapong, K., & Kandil, M

<sup>17</sup> Central Bank Independence (CBI)

<sup>18</sup> Blanchard and Fischer

<sup>19</sup> Nominal Rigidity

<sup>20</sup> R.J. Barro and D, Gordon



یک توضیح مناسب برای یافته‌های بارو و گاردون، به وسیله‌ی گالی، کلاریدا و گرتلر<sup>۲۱</sup> (۱۹۹۹) ارائه شده است. این محققان نشان دادند که در چارچوب مدل‌های نئوکینزی، انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها، مانع اثرگذاری سیاست‌های پولی در طرف تقاضای کلان خواهد شد. لامبر تینی و روالی<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۳)، معتقد بودند، لزوم هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی از این جهت ناشی می‌شود که نوسانات تولید و قیمت‌ها از یکدیگر مستقل نیست؛ به عبارت دیگر، نوسان هر یک از تورم و تولید به ایجاد نوسان در دیگری منجر می‌شود. با گسترش ادبیات استقلال بانک مرکزی، گام بعدی در تکامل اندیشه‌های سیاست‌گذاری، «هدف‌گذاری تورم»<sup>۲۳</sup> بود که بر اساس آن، واکنش بهینه‌ی یک بانک مرکزی مستقل، می‌بایست در مقابل انحراف نرخ تورم جاری از نرخ تورم هدف‌گذاری شده طراحی شود. در الگویی که والش<sup>۲۴</sup> (۲۰۰۱)، معرفی می‌نماید، نرخ تورم هدف؛ در حقیقت شامل یک محدوده از نرخ‌های تورم است که به انحراف سطح تولید حقیقی جامعه از تولید بالقوه، وابسته است. به این ترتیب، تا اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ مداخله و سیاست‌گذاری در اقتصاد از مرحله‌ی جدل‌های نظری و تجربی خارج شد؛ اما سیاست‌گذاری در اقتصاد که از طریق ابزارهای پولی و مالی به منظور دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف خاص صورت می‌گیرد، ممکن است در تناقض با سایر اهداف باشد؛ به عبارت دیگر، با توجه به امکان تعارض<sup>۲۵</sup>، اثرات پس‌خور برخی از سیاست‌ها و نیز «بین‌دوره‌ای بودن» تصمیم‌گیری، باید سیاست‌گذاری و کنترل اقتصاد، بهینه باشد. به این ترتیب، تحولات انجام شده در نظریه‌های اقتصادی به طور آشکار، دست‌کم بر سه حقیقت غیر قابل انکار تأکید می‌نماید (جعفری صمیمی و طهرانچیان، ۱۳۸۳، ۲۱۷):

۱- لزوم مداخله‌ی دولت و بانک مرکزی مستقل در اقتصاد.

۲- هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی.

۳- بهینه بوده سیاست‌های پولی و مالی تحت نظام نرخ ارزی منتخب.

<sup>21</sup> JourdiGali and Richard Carida and Mark Gertler

<sup>22</sup> L.Lambertini and R, Rovel

<sup>23</sup> Inflation Targeting

<sup>24</sup> Carl. E Walsh

<sup>25</sup> Trade - Off

## ۳- ادبیات پژوهش

عباس‌زاده و عظیمی یانچشمه (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان تعیین عوامل مؤثر بر افشای مسئولیت اجتماعی: بانک‌های جمهوری اسلامی ایران پرداختند. این پژوهش از نظر هدف تحقیقی، بنیادی تجربی و از نظر ماهیت در حوزه‌ی تحقیقات همبستگی است که گردآوری داده‌ها، جهت مبانی نظری و پیشینه‌ی پژوهش به روش کتابخانه‌ای و برای آزمون فرضیه‌ها از روش‌های اسنادکاوی و پیمایشی به صورت مقطعی در سال ۱۳۹۰ انجام شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که از آن‌جا که در ایران هیچ قانون، استاندارد یا آیین‌نامه‌ای بانک‌ها را ملزم به افشای اطلاعات اجتماعی نکرده است، هرگونه افشا در این حوزه به صورت داوطلبانه و غیر شفاف است و نهادهای مسئول باید برای الزام بانک‌ها به ارائه‌ی گزارش‌های اجتماعی تحرک جدی در پیش گیرند و ضمن ایجاد کمیته گزارش‌گری اجتماعی، چارچوب نظری کلی جهت گزارش‌گری اجتماعی بانکی در کشور تدوین، تا اهداف بانک‌داری اجتماعی تحقق یابد؛ همچنین بیان می‌دارد بانک‌ها بایستی برنامه‌ی روشنی در خصوص ایفای مسئولیت‌های اجتماعی خود در زمینه اخلاق حرفه‌ای، کاهش فقر و بیکاری، عدالت اعتباری، محیط زیست و آموزش نسل آینده داشته باشند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان ارائه‌ی چارچوب افشای مسئولیت اجتماعی اسلامی برای نظام بانکی کشور از سپاسی و راهداری (۱۳۹۲)، به ارائه‌ی چارچوبی برای افشای مسئولیت اجتماعی اسلامی در نظام بانکی کشور پرداخته است. جهت ارائه‌ی این چارچوب، اطلاعات مربوط به افشای مسئولیت اجتماعی اسلامی از ادبیات تحقیق و گزارش‌های سالانه‌ی بانک‌های کشور منتهی به ۳۰ اسفند ۱۳۹۱، جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با استفاده از روش تجزیه و تحلیل محتوا، ده بُعد برای چارچوب افشای مسئولیت اجتماعی اسلامی نظام بانکی کشور به‌دست آمد. این ده بُعد در سه سطح کلی «سیستم راهبری سازمانی»، «خدمات بانکداری اسلامی» و «سرمایه‌گذاری اسلامی» طبقه‌بندی گردید؛ سپس بانک‌های عضو بورس اوراق بهادار ایران براساس این چارچوب و از نظر جایگاه مسئولیت اجتماعی اسلامی‌شان در نظام بانکی کشور مورد رتبه‌بندی قرار گرفتند.

کرمی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان ارزیابی شاخص افشای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بررسی ارتباط این شاخص با عملکرد مالی بانک‌ها در

ایران (تحت رویکرد اسلامی) پرداختند. این پژوهش از نوع کاربردی و در آن از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. به منظور ارزیابی سطح افشای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نمونه‌ی مورد بررسی از جدول‌های آمار توصیفی استفاده شده است. در این پژوهش، تمام بانک‌های دولتی و خصوصی مورد بررسی قرار گرفتند که گزارش‌ها و صورت‌های مالی آن‌ها برای دو سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ در سایت بورس اوراق بهادار موجود بود. با توجه به این شرایط، ۱۷ بانک برای هر یک از این دو سال، نمونه پژوهش را تشکیل می‌دهند. ابتدا سطح ایفای مسئولیت‌پذیری اجتماعی - اسلامی بانک‌ها در ایران نسبت به آنچه در سطح بین الملل مورد انتظار است، بررسی می‌شود. سپس با استفاده از شیوه‌ی تحلیل واریانس، رابطه‌ی بین سطح افشای مسئولیت‌پذیری اجتماعی - اسلامی و عملکرد مالی بانک‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نتایج نشان داد که بانک‌ها در ایران به طور مناسبی به ایفای مسئولیت‌های اجتماعی - اسلامی نمی‌پردازند و نیز ایفای این مسئولیت‌ها بر عملکرد مالی آن‌ها تأثیری ندارد.

عباسی، زندی لک و خلیفه (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی تأثیر مسئولیت اجتماعی شرکت بر ادراک و ترجیح برند توسط مصرف کنندگان در شهر شیراز پرداختند. گردآوری داده‌ها از طریق توزیع ۲۲۰ پرسشنامه، در میان مشتریان «بانک ملت» و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای صورت گرفت و داده‌های مربوط به نوع ادراک مشتریان از برند و مسئولیت اجتماعی «بانک ملت» جمع‌آوری شد. بررسی روابط میان متغیرها از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری و با کمک نرم افزار لیزرال صورت گرفت. قلمرو زمانی پژوهش و گردآوری داده‌های میدانی، نمونه آماری دی و بهمن ۱۳۹۳ است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، مسئولیت اجتماعی «بانک ملت» بر کیفیت ادراک شده، ارزش برند، اعتماد به برند و ترجیح برند «بانک ملت» تأثیرگذار است؛ همچنین کیفیت ادراک شده و ارزش برند «بانک ملت» به واسطه‌ی اعتماد به برند بر ترجیح برند «بانک ملت» تأثیر می‌گذارد.

مالی و همکاران<sup>۲۶</sup> (۲۰۰۶)، در پژوهشی با عنوان گزارش‌گری اجتماعی بانک‌های اسلامی، تلاش مهمی برای ماهیت بخشیدن به افشای رویه‌های مورد استفاده در بانک‌های اسلامی کرده‌اند. این محققان با بررسی اطلاعات مربوط به ۲۹

<sup>26</sup> Maali et al.

بانک در ۱۶ کشور اسلامی، اقدام به توسعه یک معیار واقع‌بینانه برای افشای اجتماعی اطلاعات کرده‌اند و ابراز داشته‌اند که انتظار می‌رود بانک‌های اسلامی نیز از همین معیار برای فعالیت خود استفاده کنند. این محققان به این نتیجه رسیده‌اند که انحراف زیادی در گزارش‌گری اجتماعی داوطلبانه در بین بانک‌های اسلامی وجود دارد.

حنیفا و حدیب<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۷)، به بررسی هویت اخلاقی بانک‌های اسلامی در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس پرداختند. آن‌ها با طراحی «چک لیست هویت اخلاقی حاوی هشت بعد» و با استفاده از داده‌های دوره‌ی زمانی سه ساله ۷ بانک اسلامی در دوره‌ی ۲۰۰۲-۲۰۰۴ در کشورهای قطر، بحرین، عربستان سعودی، کویت، عمان و امارات متحده عربی نشان دادند که بین سطح واقعی افشای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سطح مطلوب آن در بانک‌های اسلامی فاصله زیادی هست.

چنگ و ماک<sup>۲۸</sup> (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان ارتباط بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکتی و عملکرد مالی به کنکاش در صنعت بانک‌داری اجتماعی پرداختند. این مطالعه با بهره‌گیری از داده‌های ۱۰۰ بانک تجاری بین‌المللی در دوره‌ی ۲۰۰۶-۲۰۰۹ و با استفاده از ابزار تحلیل رگرسیون انجام شده است. براساس نتایج این پژوهش، افزایش سطح مسئولیت اجتماعی، می‌تواند اعتبار شرکت را افزایش دهد؛ ولی هزینه‌های اضافی رابه شرکت تحمیل کند و باعث کاهش سود در شرکت در کوتاه مدت شود؛ اما هیچ‌گونه ارتباط مثبت با منفی بین سطح افشای مسئولیت اجتماعی و عملکرد مالی در بانک‌های تجاری وجود ندارد.

حسن و سیافری هاراهاپ<sup>۲۹</sup> (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان گزارش‌گری مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بانک‌های اسلامی، با استفاده از داده‌های سالیانه ۷ بانک اسلامی در سال ۲۰۰۶ و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، به این نتیجه رسیدند که مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای بانک‌های اسلامی اهمیت چندانی ندارد. زیبر و همکاران<sup>۳۰</sup> (۲۰۱۲)، با تحقیقی با عنوان روش‌های گزارش‌گری اجتماعی بانک‌های اسلامی در عربستان و با مطالعه‌ی داده‌های ۴ بانک عربستانی در دوره

<sup>27</sup> Haniffa, R. &Hudaib, M.

<sup>28</sup> Mak, W, Cheung, P.

<sup>29</sup> Hassan, A., &SyafriHarahap, S.

<sup>30</sup> Zubairu, U.M. & et.al.

۲۰۰۸-۲۰۰۹ در قالب ابزار چک لیست، دریافتند که تفاوت معنی داری بین سطح افشای مسئولیت پذیری اجتماعی در بانک‌های اسلامی و متعارف وجود ندارد. مارتینز و دل‌باسکو<sup>۳۱</sup> (۲۰۱۳)، در تحقیقی با عنوان مسئولیت اجتماعی و وفاداری: با اثرمیانجی‌گری اعتماد و شناسایی و رضایت مشتریان، با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و نمونه ۳۸۲ نفری از مشتریان اسپانیایی، نتیجه گرفتند که وفاداری به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر مسئولیت اجتماعی شرکت قرار می‌گیرد. همچنین مسئولیت اجتماعی شرکت، اعتماد مشتریان و رضایت مشتریان را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد.

تانگچی لیو و همکاران<sup>۳۲</sup> (۲۰۱۴)، در تحقیقی با عنوان بررسی نقش کیفیت ادراک شده برند در رابطه بین مسئولیت اجتماعی شرکت و ترجیحات برند، با استفاده از ۲۴۳ پرسشنامه‌ی پر شده در سال ۲۰۱۱ در چین، به این نتیجه رسیدند که نه تنها مسئولیت اجتماعی شرکت بر ترجیحات برند اثرگذار است؛ بلکه میزان تأثیر آن از طریق کیفیت ادراک شده نیز تعدیل پذیر است.

تیوهین<sup>۳۳</sup> (۲۰۱۴)، به اندازه‌گیری تأثیر هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های مسئولانه‌ی اجتماعی بر عملکرد مالی بانک‌های اسلامی در بنگلادش پرداخته است. در این پژوهش، ROA و ROE به‌عنوان معیارهای عملکرد مالی برای بانک‌های اسلامی در نظر گرفته شده و از داده‌های ۷ بانک بنگلادشی در دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۱ در چارچوب تحلیل رگرسیونی استفاده شده است. نتایج نشان داد که هزینه‌های ایفای مسئولیت‌های اجتماعی بر عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، هیچ اثری ندارد.

فاطمه و رحمان<sup>۳۴</sup> (۲۰۱۵)، در تحقیقی با عنوان تأثیرات مسئولیت اجتماعی شرکت بر پاسخ‌گویی مشتریان در بخش بانک‌داری هند، با استفاده از اظهار نظرهای پرسشنامه‌ای ۴۵۴ مشتری بانکی بین ماه‌های ژانویه و مارس در سال ۲۰۱۴، به این نتیجه دست یافتند که انجام فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، قصد خرید مشتریان را در مواردی که از چنین فعالیت‌هایی آگاهی دارند، تحت تأثیر مثبت و معنی‌دار قرار می‌دهد.

<sup>31</sup> Martinez, P. & Del Bosque, I. R.

<sup>32</sup> Tingchi Liu et al.

<sup>33</sup> Tuhin, M.H

<sup>34</sup> Fatma, M. & Rahman, Z

حسین و خان<sup>۳۵</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان مسئولیت اجتماعی در بخش بانکی، به ارزیابی جایگاه مسئولیت اجتماعی در شرکت بانک‌داری شانگهای و هنگ کنگ<sup>۳۶</sup> پرداخته‌اند. بدین منظور ۴۵ نفر از مشتریان این بانک به طور تصادفی انتخاب و با آن‌ها مصاحبه شده است. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که با توجه به نگرش‌های اجتماعی متفاوت، مشتریان به مسئولیت اجتماعی، لازم است بانک مجموعه‌ی مشخصی از مشتریان ویژه و نخبه را برای تدوین اصول مسئولیت اجتماعی، به طور مستمر مورد بررسی قرار دهد.

فورکدل و آراسیل<sup>۳۷</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان بانک‌داری پایدار در کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین، در یک پژوهش کیفی و توصیفی، به بررسی عناصر لازم برای پایداری بانکی در کشورهای آمریکای لاتین پرداخته‌اند و الگوی مسئولیت اجتماعی را به عنوان چارچوب اصلی پایداری مطرح نموده‌اند. این پژوهش، آموزش نیروی انسانی و مشتریان بانکی را به عنوان پیش‌شرط تضمین و تامین مسئولیت اجتماعی معرفی می‌کند.

توران و هوژاکس<sup>۳۸</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان مسئولیت اجتماعی و جایگاه بنگاه‌های خارجی در کشورهای پساکمونیسم، به بررسی ابعاد نظری حضور بانک‌های خارجی در آلبانی پرداخته‌اند؛ همچنین با توزیع پرسشنامه میان کارگزاران ۲۰ بنگاه مالی و ۷ بانک آلبانیایی، تأثیر حضور بنگاه‌های خارجی در این کشور را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد افراد، زمینه‌های مرتبط با حقوق بشر و شاخص‌های حاکمیت شرکتی را به عنوان مهم‌ترین شاخص برای تامین مسئولیت اجتماعی قلمداد می‌کنند.

در پژوهش حاضر، با تأکید بر ایجاد یک الگوی ساختاری، چارچوب و دامنه تأثیرگذاری اعطای اعتبارات بانکی به بخش غیردولتی مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت هدف متمایز پژوهش حاضر که سابقه‌ای در ادبیات پژوهش ندارد، ارزیابی عملکرد حمایتی نظام بانک‌داری بدون ربا در حیطه مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری است. تفکیک دامنه اثرگذاری به همزمان، بلندمدت و پویا، وجه تمایز دیگر این پژوهش است. تصریح کانال‌های انتقالی تأثیر اعتبارات بر بخش

<sup>35</sup> Hossain, S. & Khan, M. R

<sup>36</sup> The Hong Kong and Shanghai Banking Corporation (HSBC)

<sup>37</sup> Forcadell, F.J. & Aracil, E

<sup>38</sup> Turan, G., & Hoxhaj, J.

حقیقی اقتصاد (اشتغال) در چارچوب یک الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) نیز از وجوه تمایز این پژوهش نسبت به مطالعات مقصداری مشابه به شمار می‌رود. در نهایت لازم به ذکر است که در این پژوهش، برخلاف مطالعات ساختاری مشابه، شرط ارزیابی حضور جزء دائمی متغیرها برای تأمین شرط اعمال قید بلندمدت و ارزیابی اثرات پویا در الگوی ساختاری، مورد بررسی قرار گرفته است تا پیش شرط لازم برای انجام تفاسیر درست، تأمین شود.

#### ۴- مواد و روش‌ها

##### ۴-۱- روش تجزیه بلانچارد-کوآ<sup>۳۹</sup> در الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری<sup>۴۰</sup> (SVAR)

فرم ساختاری VAR مشابه معادلات همزمان است که در آن علاوه بر مقادیر زمان‌های گذشته  $(y_{t-j})$ ، مقادیر جاری متغیرها  $(y_t)$ ، نیز در هر یک از معادلات وارد می‌شود:

$$\theta y_t = \Gamma_0 + \Gamma_1 y_{t-1} + \dots + \Gamma_\rho y_{t-\rho} + u_t \quad (1)$$

از آن جا که در این رابطه، مرتبه VAR برابر  $\rho$  است، لذا آن را با  $\text{VAR}(\rho)$  نشان می‌دهند. هر یک از اجزای رابطه عبارتند از:

$$y_t = \begin{bmatrix} y_{1t} \\ y_{2t} \\ \vdots \\ y_{mt} \end{bmatrix}, \theta = \begin{bmatrix} 1 & -\theta_{12} & \dots & -\theta_{1m} \\ -\theta_{21} & 1 & \dots & -\theta_{2m} \\ \vdots & \vdots & \dots & \vdots \\ -\theta_{m1} & -\theta_{m2} & \dots & 1 \end{bmatrix}, \Gamma_0 = \begin{bmatrix} \gamma_{10} \\ \gamma_{20} \\ \vdots \\ \gamma_{m0} \end{bmatrix}, \Gamma_j = \begin{bmatrix} \gamma_{11,j} & \dots & \gamma_{1m,j} \\ \gamma_{21,j} & \dots & \gamma_{2m,j} \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \gamma_{m1,j} & \dots & \gamma_{mm,j} \end{bmatrix}, j=1, \dots, m \quad (2)$$

بنابراین، رابطه  $i$  ام رامی توان به صورت زیر نوشت:

$$y_{it} - \sum_{\substack{k=1 \\ k \neq i}}^m \theta_{ik} Y_{kt} = \gamma_{i0} + \sum_{j=1}^{\rho} \gamma_{i1,j} Y_{1t-j} + \sum_{j=1}^{\rho} \gamma_{i2,j} Y_{2t-j} + \dots + \sum_{j=1}^{\rho} \gamma_{im,j} Y_{mt-j} + u_{it}, i = 1, \dots, m \quad (3)$$

<sup>39</sup> Blanchard Quah.

<sup>40</sup> Structural VAR.

$u_{it}$  میانگین صفر و واریانس  $\sigma^2_{ut}$  دارد. علاوه بر این،  $u_{it}$  خود همبستگی ندارد و همچنین جز خطای یک رابطه دیگر، همبستگی ندارد. ماتریس واریانس  $u_t$  را با  $\Sigma$  نشان می‌دهیم که عبارتست از (سوری، ۱۳۹۳، ۷۴۱-۷۴۲):

$$\Sigma = \text{var} \left( u_t = E(u_t u_t) = \begin{bmatrix} u^2_{u_1} & 0 & \dots & 0 \\ 0 & u^2_{u_t} & \dots & 0 \\ \vdots & \vdots & \ddots & \vdots \\ 0 & 0 & \dots & u^2_{u_m} \end{bmatrix} \right) \quad (4)$$

این روش به دنبال تجزیه یک متغیر مثلاً  $(Y_{1t})$  به اجزای موقتی و دائمی است؛ دلیل این امر آن است که هر متغیر ممکن است متأثر از دو نوع شوک باشد: یکی شوک‌هایی که اثرشان موقتی است و دیگری شوک‌هایی که اثرشان دائمی است. بنابراین  $Y_{1t}$  به گونه‌ای تجزیه می‌شود که بتوان اثر این دو نوع شوک را لحاظ کرد. برای اینکه  $Y_{1t}$  دارای اجزای موقتی و دائم باشد، لازم است که مانا، یعنی  $I(1)$  باشد. بلانچارد - کوآ (۱۹۸۸)، پژوهش خود را در مورد تولید ناخالص داخلی ( $Y_{1t}$ ) و بیکاری ( $Y_{12}$ ) انجام دادند و اثر دو نوع شوک را بررسی کردند: یکی شوک‌های عرضه که اثر دائمی بر متغیرهای حقیقی دارند و دیگری شوک‌های تقاضا که اثرشان بر متغیرهای، حقیقی موقتی است (سوری، ۱۳۹۳، ۷۶۵).

بلانچارد و کوآ (۱۹۸۹)، روش دیگری را برای تشکیل یک مدل VAR ساختاری پیشنهاد کرده‌اند. هدف آن‌ها بهره‌گیری از روش بورپیج و نلسون (۱۹۸۱) برای تجزیه GNP واقعی به اجزای موقت و دائمی بوده است. برای حصول به این هدف، دو محقق یک مدل کلان اقتصادی را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که در آن GNP واقعی متأثر از اختلالات واقعی عرضه و تقاضا باشد. بر اساس فرضیه‌ی نرخ طبیعی<sup>۴۱</sup> اختلالات طرف تقاضا در بلندمدت تأثیری بر GNP واقعی ندارند؛ اما در جانب عرضه، طبق فرض، شوک‌های بهره‌وری تأثیرات دائمی بر تولید دارند. در یک مدل تک متغیره هیچ روش واحدی برای تجزیه یک متغیر بر اجزای دائمی و موقتی آن وجود ندارد؛ اما بلانچارد و کوآ با استفاده از یک مدل VAR دو متغیره نشان دادند که چگونه می‌توان GNP واقعی را تجزیه کرد و دو جمله‌ی اختلال خالص مربوط به طرف عرضه و تقاضا را استخراج کرد.

<sup>41</sup> Natural Rate Hypothesis.



به عنوان یک مثال کلی، فرض کنیم به دنبال تجزیه‌ی یک متغیر یک دنباله (1) مانند  $\{y_t\}$  به اجزای موقتی و دائمی هستیم. فرض کنیم متغیر دیگری مانند  $\{z_t\}$  نیز وجود داشته باشد که تحت تأثیر شوک‌های وارد بر  $\{y_t\}$  باشد. در ابتدا فرض می‌کنیم  $\{z_t\}$  ماناست. با فرض عدم وجود جز ثابت، نمایش میانگین متحرکی دو متغیره<sup>۴۲</sup> (BMA) دنباله‌های  $\{y_t\}$  و  $\{z_t\}$  به صورت زیر خواهد بود:

$$\Delta y_t = \sum_{k=0}^{\infty} c_{11}(k) \varepsilon_{1t-k} + \sum_{k=0}^{\infty} c_{12}(k) \varepsilon_{2t-k} \quad (5)$$

$$z_t = \sum_{k=0}^{\infty} c_{21}(k) \varepsilon_{1t-k} + \sum_{k=0}^{\infty} c_{22}(k) \varepsilon_{2t-k} \quad (6)$$

یا به عبارت خلاصه تر:

$$\begin{bmatrix} \Delta y_t \\ z_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} c_{11}(L) & c_{12}(L) \\ c_{21}(L) & c_{22}(L) \end{bmatrix} \begin{bmatrix} e_{1t} \\ e_{2t} \end{bmatrix} \quad (7)$$

به طوری که  $\varepsilon_{1t}$  و  $\varepsilon_{2t}$  عبارتند از جملات اختلال مستقل نوفه‌ی سفید که واریانس هر دوی آن‌ها ثابت است و  $c_{ij}(L)$  چند جمله‌ای‌هایی بر حسب عملگر وقفه  $L$  هستند، به طوری که ضرایب این چند جمله‌ای‌ها با  $c_{ij}(K)$  نشان داده می‌شود. به عنوان نمونه سومین ضریب  $c_{21}(L)$  عبارتست از:  $c_{21}(3)$ . به منظور هماهنگ شدن نمادهای مورد استفاده در تحلیل، عبارت  $t$  را از جملات واریانس و کواریانس حذف نموده‌ایم که  $\text{VAR}(\varepsilon_1) = 1$  و  $\text{VAR}(\varepsilon_2) = 1$  باشد. اگر  $\Sigma_\varepsilon$  ماتریس واریانس اختلالات باشد در این صورت خواهیم داشت:

$$\Sigma_\varepsilon = \begin{bmatrix} \text{var}(\varepsilon_1) & \text{cov}(\varepsilon_1, \varepsilon_2) \\ \text{cov}(\varepsilon_1, \varepsilon_2) & \text{var}(\varepsilon_2) \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{bmatrix} \quad (8)$$

به منظور استفاده از روش بلانچارد و کوآ لازم است حداقل یکی از متغیرها نامانا باشد؛ چرا که متغیرهای  $I(0)$  فاقد جز دائمی هستند؛ اما به هر حال لازم است هر دو متغیر به فرم مانایی در مدل ظاهر شوند. از آن‌جا که  $\{y_t\}$  یک متغیر  $I(1)$  است، در رابطه (۴)، تفاضل اول آن وارد شده است. با توجه به اینکه بر اساس رابطه‌ی (۵) دنباله  $\{z_t\}$  یک دنباله  $I(0)$  است؛ اگر  $\{z_t\}$  نیز  $I(1)$  باشد؛ لازم است تفاضل آن را در مدل وارد نماییم (اندرس، ۱۳۸۶، ۱۳۵-۱۳۶).

<sup>42</sup> Bivariate Moving Average

همان‌گونه که می‌توان یک معادله‌ی اتورگرسیو را به یک فرآیند میانگین متحرک تبدیل نمود؛ یک فرآیند خودرگرسیونی برداری قابل تبدیل به یک میانگین متحرک برداری<sup>۴۳</sup> (VMA) است.

تبدیل VMA این امکان را ایجاد می‌کند که روند زمانی شوک‌های وارد شده به متغیرهای موجود در یک سیستم VAR ساختاری و اثرات همزمان، بلندمدت و پویا را بررسی نماییم. برای تبیین بیشتر این مسأله، مدل VAR دو متغیره را به شکل ماتریسی می‌نویسیم:

$$\begin{bmatrix} y_t \\ z_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} a_{10} \\ a_{20} \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} a_{11} & a_{12} \\ a_{21} & a_{22} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} y_{t-1} \\ z_{t-1} \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} e_{1t} \\ e_{2t} \end{bmatrix} \quad (9)$$

با توجه به تصریح ساختاریک سیستم VAR رابطه ذیل را می‌نویسیم:

$$\begin{bmatrix} y_t \\ z_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \bar{y} \\ \bar{z} \end{bmatrix} + \sum_{i=0}^{\infty} \begin{bmatrix} a_{11} & a_{12} \\ a_{21} & a_{22} \end{bmatrix}^i \begin{bmatrix} e_{1t-i} \\ e_{2t-i} \end{bmatrix} \quad (10)$$

در معادله‌ی (۱۰) متغیرهای  $\bar{y}$  و  $\bar{z}$  بر حسب دنباله‌های  $y_t$  و  $z_t$  تعریف شده است؛ اما اگر رابطه را بر اساس  $\{e_{1t}\}$  و  $\{e_{2t}\}$  بنویسیم، بهتر خواهد بود. با توجه به الگوی VAR، بردار خطاها به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$\begin{bmatrix} e_{1t} \\ e_{2t} \end{bmatrix} = \frac{1}{1 - b_{12}b_{21}} \begin{bmatrix} 1 & -b_{12} \\ -b_{21} & 1 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \varepsilon_{yt} \\ \varepsilon_{zt} \end{bmatrix} \quad (11)$$

لذا می‌توان (۴-۱۰) و (۴-۱۱) را با هم ترکیب نموده و به سیستم زیر دست

یافت:

$$\begin{bmatrix} y_t \\ z_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \bar{y}_t \\ \bar{z}_t \end{bmatrix} + \frac{1}{1 - b_{12}b_{21}} \sum_{i=0}^{\infty} \begin{bmatrix} a_{11} & a_{12} \\ a_{21} & a_{22} \end{bmatrix}^i \begin{bmatrix} 1 & -b_{12} \\ -b_{21} & 1 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \varepsilon_{yt-i} \\ \varepsilon_{zt-i} \end{bmatrix} \quad (12)$$

با توجه به حجیم شدن سیستم فوق، این سیستم را با تعریف ماتریس  $\Phi_i$  که اجزای آن عبارتند از  $\Phi_{jk}(i)$ ، به صورت ذیل می‌نویسیم:

$$\Phi_i = \frac{A_1^i}{1 - b_{12}b_{21}} \begin{bmatrix} 1 & -b_{12} \\ -b_{21} & 1 \end{bmatrix}$$

لذا شکل میانگین متحرک معادلات (۱۰) و (۱۱) به صورت تابعی از  $\{\varepsilon_{zt}\}$  و  $\{\varepsilon_{yt}\}$  به صورت ذیل خواهد بود:

$$\begin{bmatrix} y_t \\ z_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \bar{y} \\ \bar{z} \end{bmatrix} + \sum_{i=0}^{\infty} \begin{bmatrix} \Phi_{11}(i) & \Phi_{12}(i) \\ \Phi_{21}(i) & \Phi_{22}(i) \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \varepsilon_{yt-1} \\ \varepsilon_{zt-1} \end{bmatrix} \quad (13)$$

<sup>43</sup> Vector Moving Average

و یا به شکل خلاصه‌تر:

$$x_t = \mu + \sum_{i=0}^{\infty} \phi_i \varepsilon_{t-i} \quad (14)$$

تبدیل میانگین متحرک الگوی ساختاری، ابزار مفیدی برای بررسی روابط متقابل میان  $\{y_t\}$  و  $\{z_t\}$  و بررسی اثرات همزمان، پویا و بلندمدت به‌شمار می‌آید (اندرس، ۱۳۸۶، ۱۷۴-۱۷۶).

#### ۴-۲- معرفی متغیرهای مدل

متغیرهای مورد استفاده در مدل مسئولیت اجتماعی، کاهش بیکاری بانک‌محور، مبتنی بر مطالعه کروپتون و بیرکلوند<sup>۴۴</sup> (۲۰۰۰) و استوری و همکاران<sup>۴۵</sup> (۱۹۹۷) انتخاب شده‌اند که عبارتند از تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم، نرخ بیکاری و میزان تسهیلات سیستم به بانکی؛ بنابراین الگوی پژوهش شامل متغیرهای تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش غیردولتی در مجموع فعالیت‌های اقتصادی (TLOA)، تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۸۳ (GDP)، نرخ بیکاری کل کشور (UNM) و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال پایه ۱۳۸۳ (CPI) می‌شود که داده‌های پژوهش از سال‌نامه‌های آماری کشور و پایگاه داده‌های سری‌زمانی بانک مرکزی استخراج شده است. دوره‌ی مطالعه طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۹۴، فراوانی داده‌ها سالیانه و ورود داده‌های به مدل به صورت لگاریتمی است.

#### ۵- یافته‌ها

##### ۵-۱- نتایج آزمون ریشه واحد

نتایج آزمون ریشه‌ی واحد متغیرها، در جدول (۱) ارائه شده است. نتایج آزمون کیاتوسکی، فیلیپس، اشمیت و شین<sup>۴۶</sup> (۱۹۹۲)، نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای پژوهش تمامی نامانا هستند؛ ولی با یک بار تفاضل‌گیری مانا خواهند شد؛ بنابراین متغیرهای پژوهش دارای جزء دائمی بوده و می‌توانند برای اعمال قید بلندمدت در الگوی ساختاری مورد استفاده قرار گیرند.

<sup>44</sup> Crompton, R., & Birkelund, G. E

<sup>45</sup> Storey et a.

<sup>46</sup> Kwiatkowski-Phillips-Schmidt-Shin

جدول ۱: نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها به روش KPSS

نوع متغیر	مقدار آماره LM	متغیر
I(1)	۰/۹۲۳۹۸۱	سطح عمومی قیمت‌ها (سطح)
	۰/۲۴۰۷۵۵	سطح عمومی قیمت‌ها (تفاضل مرتبه اول)
I(1)	۰/۹۱۵۰۱۴	تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی (سطح)
	۰/۳۴۱۳۰	تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی (تفاضل مرتبه اول)
I(1)	۰/۸۴۳۵۱۲	نرخ بیکاری (سطح)
	۰/۲۸۴۴۹۸	نرخ بیکاری (تفاضل مرتبه اول)
I(1)	۰/۷۸۷۵۸۵	تولید ناخالص داخلی (سطح)
	۰/۱۰۹۱۲۷	تولید ناخالص داخلی (تفاضل مرتبه اول)

نکته: مقادیر بحرانی در سطح ۱ درصد، ۵ درصد و ۱۰ درصد عبارتند از ۰/۷۳۹، ۰/۴۶۳، ۰/۳۴۷. مأخذ: محاسبات پژوهش.

با توجه به نتایج آزمون ریشه‌ی واحد و بر اساس قواعد الگوی بلانچارد-کوا که در بخش روش پژوهش بدان اشاره شد، متغیرهای پژوهش حائز شرایط لازم هستند و به صورت تفاضل مرتبه اول وارد الگوی SVAR می‌شوند:

$$\begin{bmatrix} DLTLOA \\ DLUNM \\ DLCPI \\ DLGDP \end{bmatrix}_t = \begin{bmatrix} \mu_1 \\ \mu_2 \\ \mu_3 \\ \mu_4 \end{bmatrix} + \sum_{i=1}^p \begin{bmatrix} \beta_{11} & \beta_{12} & \beta_{13} & \beta_{14} \\ \beta_{21} & \beta_{22} & \beta_{23} & \beta_{24} \\ \beta_{31} & \beta_{32} & \beta_{33} & \beta_{34} \\ \beta_{41} & \beta_{42} & \beta_{43} & \beta_{44} \end{bmatrix}_i \begin{bmatrix} DLTLOA \\ DLUNM \\ DLCPI \\ DLGDP \end{bmatrix}_{t-i} + \begin{bmatrix} e_{bnk} \\ e_{unm} \\ e_{cpi} \\ e_{gap} \end{bmatrix} \quad (15)$$

در رابطه‌ی (۱۴)،  $e_{bnk}$ ، نماینده‌ی یک تکانه‌ی بانکی از ناحیه‌ی تسهیلات حمایتی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی؛  $e_{unm}$ ، نماینده‌ی یک تکانه نیروی انسانی از ناحیه نرخ بیکاری کل؛  $e_{cpi}$ ، نماینده‌ی یک تکانه‌ی قیمتی از ناحیه‌ی سطح عمومی قیمت‌ها و  $e_{gap}$ ، نماینده‌ی یک تکانه‌ی تولیدی از ناحیه‌ی تولید ناخالص داخلی هستند.

#### ۵-۲- محاسبه وقفه بهینه

برای تعیین وقفه بهینه از آماره‌ی اطلاعات شوارتز<sup>۴۷</sup> استفاده شده است که این وقفه بهینه، مطابق نتایج جدول (۲) برابر با یک است.

<sup>47</sup> Schwarz Information Criterion

جدول ۲۵: مقدار آماره‌ی اطلاعات شوارتز و تعیین وقفه‌ی بهینه

وقفه	۱	۲	۳	۴	۵
مقدار آماره اطلاعاتی شوارتز-بیزین	-۲/۳۱۸۳۲۶	-۱/۷۷۰۶۵۴	-۱/۲۶۹۲۲۰	-۱/۰۰۷۹۳۷	-۰/۰۵۹۰۹۴
وقفه بهینه		★			

مأخذ: محاسبات پژوهش.

بر این اساس، الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری در این پژوهش با وقفه یک برآورد می‌شود.

### ۵-۳- برآورد اثرات همزمان و اثرات بلندمدت

نتایج برآورد اثرات همزمان و اثرات بلندمدت در الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) مدل مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری در ادامه ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج برآورد ماتریس اثرات همزمان

	DLTLOA	DLUNM	DLCPI	DLGDP
DLTLOA	۰/۳۲۶۹ (۰/۱۳۶۶)	- ۰/۳۴۲۴ (۰/۱۴۶۸)	- ۰/۲۴۹۱ (۰/۱۴۶۸)	- ۰/۱۸۲۶ (۰/۱۰۳۸)
DLUNM	- ۰/۰۶۲۰ (۰/۰۲۷۲)	۰/۰۷۵۰ (۰/۰۲۶۰)	- ۰/۰۰۰۰ (۰/۰۱۵۶)	- ۰/۰۱۵۹ (۰/۰۰۱۶۳)
DLCPI	۰/۰۲۴۸ (۰/۰۳۶۲)	- ۰/۰۴۲۹ (۰/۰۲۸۴)	۰/۱۲۰۱ (۰/۰۴۱۳)	- ۰/۰۱۵۹ (۰/۰۲۴۱)
DLGDP	۰/۰۳۸۰ (۰/۰۲۰۵)	-۰/۰۴۷۲ (۰/۰۲۱۴)	- ۰/۰۰۰۸ (۰/۰۱۶۴)	۰/۰۵۸۹ (۰/۰۲۱۸)

نکته: ارقام داخل پرانتز، انحراف استاندارد هر یک از ضرایب برآورد شده هستند که به روش بوت‌استرپ<sup>۴۸</sup> محاسبه شده‌اند.

مأخذ: محاسبات پژوهش

نتایج برآورد ماتریس اثرات همزمان در الگوی SVAR مربوط به مدل مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری نشان می‌دهد که یک تکانه‌ی بانکی (به اندازه‌ی یک انحراف معیار) ناشی از ارائه‌ی تسهیلات حمایتی بانکی به تولیدات اقتصادی و از ناحیه‌ی جزء اخلاص DLTLOA، در دوره‌ی اول منجر به کاهش ۰/۰۶۲ درصدی در نرخ بیکاری می‌شود؛ ولی بر اساس نتایج برآورد ماتریس اثرات بلندمدت در جدول (۴)، این تکانه بانکی در بلندمدت تأثیری بر نرخ بیکاری ندارد.

<sup>48</sup> Bootstrap.

جدول ۴: نتایج برآورد ماتریس اثرات بلندمدت

	DLTLOA	DLUNM	DLCPI	DLGDP
DLTLOA	۰/۳۳۴۴ (۰/۱۰۷۹)	-	-	-
DLUNM	-۰/۰۱۳۰ (۰/۰۴۱۹)	۰/۰۸۰۹ (۰/۰۲۴۴)	-	-
DLCPI	۰/۰۰۹۲ (۰/۰۳۱۶)	-۰/۰۲۲۷ (۰/۰۲۴۸)	۰/۰۷۶۰ (۰/۰۲۵۷)	-
DLGDP	۰/۰۹۰۸ (۰/۰۴۳۴)	- ۰/۰۰۹۱ (۰/۰۲۵۴)	۰/۰۱۶۰ (۰/۰۲۵۲)	۰/۰۷۴۸ (۰/۰۲۸۲)

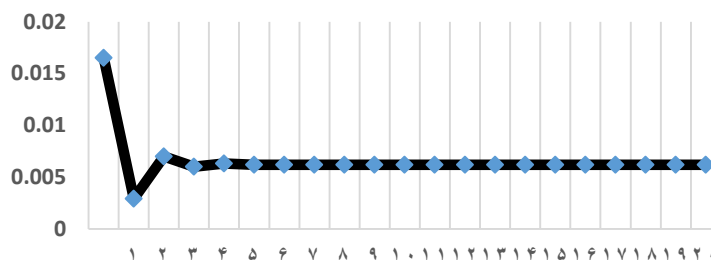
نکته: ارقام داخل پرانتز، انحراف استاندارد هر یک از ضرایب برآورد شده هستند که به روش بوت‌استرپ محاسبه شده‌اند.  
مأخذ: محاسبات پژوهش.

#### ۴-۵ - برآورد اثرات پویای <sup>۴۹</sup>تکانه بانکی <sup>۵۰</sup>در الگوی SVAR

به منظور برآورد اثرات پویای تکانه بانکی، باید از تابع انباشته واکنش نرخ بیکاری به تکانه بانکی در الگوی SVAR مربوط به مدل مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری استفاده کرد.

برآورد اثرات پویای تکانه بانکی نشان می‌دهد که در دوره‌ی اول، تکانه بانکی منجر به کاهش قابل توجه نرخ بیکاری می‌شود؛ سپس نرخ بیکاری در اثر این تکانه بانکی یک رفتار نوسانی در دوره‌های دوم تا چهارم خواهد داشت و در نهایت از دوره پنجم به بعد، این تکانه بانکی بی‌اثر خواهد بود.

نمودار ۲: تابع انباشته واکنش نرخ بیکاری به تکانه بانکی در الگوی SVAR



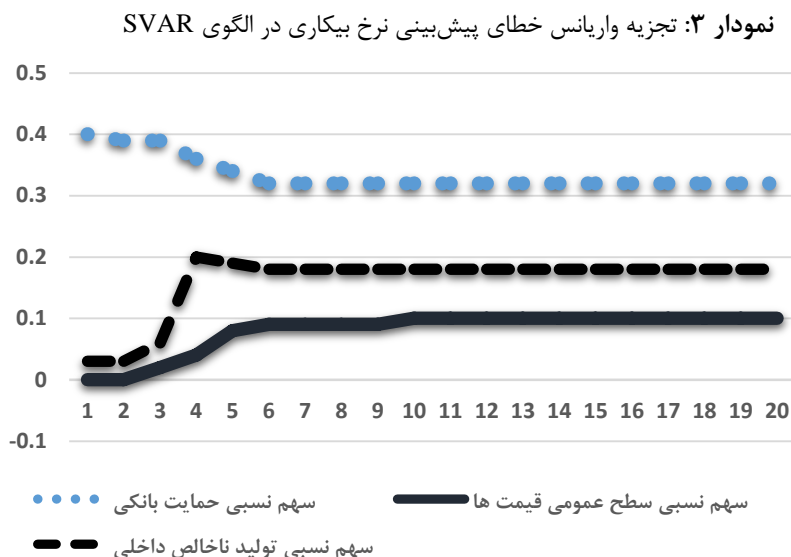
مأخذ: محاسبات پژوهش.

<sup>49</sup> Dynamic Effects

<sup>۵۰</sup> در تدوین این بخش از الگوی بلانچارد-کوا (۱۹۸۹) استفاده شده است، برای اطلاعات بیشتر به همین منبع، بخش چهارم صص ۶۶۲-۶۶۴ مراجعه کنید.

### ۵-۵- تجزیه‌ی واریانس خطای پیش‌بینی در الگوی SVAR

در این بخش، با استفاده از تجزیه‌ی واریانس، خطای پیش‌بینی در الگوی SVAR، نقش نسبی هر یک از متغیرها، در نوسان نرخ بیکاری محاسبه شده است که نتایج نمودار (۳) نشان می‌دهد که تسهیلات بانکی به بخش‌های اقتصادی، بیشترین تأثیر را در نوسان نرخ بیکاری داشته است و به طور متوسط ۳۲ درصد نوسانات، مربوط به متغیر تسهیلات بانکی بوده است.



مأخذ: محاسبات پژوهش.

### ۶- بحث و نتیجه‌گیری

نتایج برآورد اثرات همزمان و پویا، نشان می‌دهد که تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی، در کوتاه‌مدت منجر به کاهش نرخ بیکاری و ایجاد اشتغال خواهد شد؛ ولی در بلندمدت، رابطه‌ی معنی‌داری میان تسهیلات سیستم بانکی و نرخ بیکاری وجود ندارد.

به علاوه تکانه بانکی به کاهش نرخ بیکاری در دوره‌ی اول و تغییرات نوسانی آن در دوره‌های بعدی می‌انجامد که این تغییر نوسانی از دوره‌ی پنجم به بعد، متوقف خواهد شد و عملاً تکانه بانکی، در چارچوب بررسی اثرات پویا، نمی‌تواند محرک خوبی برای تغییر در سطح اشتغال ملی محسوب شود.

در حقیقت تسهیلات بانکی در بلندمدت در حیطة تأثیرگذاری بر سطح بیکاری، خنثی رفتار می‌کنند و نمی‌توانند ساختار اشتغال را در بلندمدت تغییر دهند؛ بنابراین نوع عملکرد بانک در مورد اشتغال، صرفاً در خصوص ایجاد اشتغال موقت و کوتاه‌مدت می‌تواند پاسخ‌گو باشد و این ضعف بزرگی برای سیستم بانکی و بخش غیردولتی در اقتصاد ایران به شمار می‌رود؛ زیرا از یک سو بخش بانکی نتوانسته است با تدوین اصول و موازین دقیق و راهبردی، چارچوب منظم و قاعده‌مندی برای تأمین مسئولیت اجتماعی خود در قبال اشتغال در سطح ملی و با افق بلندمدت را طراحی کند و تنها توانسته است تأثیر موقتی و کوتاه‌مدت بر اشتغال داشته باشد؛ همچنین از سوی دیگر، بخش غیردولتی با وجود دریافت حجم قابل توجهی از تسهیلات بخش بانکی، نتوانسته است تأثیر پایدار و بلندمدتی بر ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران داشته باشد و به کاهش ساختاری نرخ بیکاری منجر شود.

نتایج حاصل از پژوهش حاضر، مطابق با نتایج مطالعات حسین و خان<sup>۵۱</sup> (۲۰۱۶)، حسن و سیافری‌هاراهاپ<sup>۵۲</sup> (۲۰۱۰)، حنیفا و حدیب<sup>۵۳</sup> (۲۰۰۷) و کرمی و همکاران (۱۳۹۳) است که بر اساس آن، وضعیت جاری عملکرد سیستم بانکی مطابق با اصول موضوع تأمین مسئولیت اجتماعی نیست و تا شرایط مطلوب فاصله زیادی دارد؛ همچنین این نتایج تنها برخلاف مطالعه زیبر و همکاران<sup>۵۴</sup> (۲۰۱۲) است که بر اساس آن بانک‌های اسلامی در تأمین مسئولیت اجتماعی کارآمد بوده‌اند و توانسته‌اند مشابه بانک‌های خارجی رفتار کنند.

در حقیقت نتایج پژوهش، مؤید بروز نتایج رویکرد مدل نوکلاسیکی در اقتصاد ایران است و براساس نتایج مدل پژوهش، رشد حجم پول از کانال اعتبارات بانکی در کوتاه‌مدت متغیرهای حقیقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رهیافت بر پایه‌ی فرضیه انتظارات عقلایی است و برخی از کینزین‌ها نیز که فرضیه‌ی انتظارات عقلایی را پذیرفته‌اند، معتقدند که سیاست‌های اقتصادی پیش‌بینی شده در کوتاه‌مدت از کارایی لازم برخوردارند.

<sup>51</sup> Hossain, S. & Khan, M. R.

<sup>52</sup> Hassan, A. & SyafriHarahap, S.

<sup>53</sup> Haniffa, R. & Hudaib, M.

<sup>54</sup> Zubairu, U.M. & et.al.



بر این اساس تأمین مسئولیت اجتماعی اشتغال محور در سیستم بانکداری بدون ربا، صرفاً در کوتاه مدت تأمین می شود و این حمایت مالی نمی تواند در بلندمدت به انباشت سرمایه‌ی مؤثر بر سطح بیکاری منجر شود؛ بنابراین از آنجایی که سیستم حمایتی بخش بانکی از تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی، منجر به تاثیرگذاری بلندمدت تسهیلات بانکی بر سطح اشتغال نشده است، نمی توان سیستم بانکی را در حیطه‌ی تأمین مسئولیت اجتماعی اشتغال محور موفق دانست. به منظور تأمین مسئولیت اجتماعی اشتغال محور، حمایت بانک‌ها از بخش‌های اقتصادی با اولویت بندی تأمین اشتغال پایدار و بلندمدت و تنظیم اصول موضوعه نقش آفرینی مؤثر و مداوم در خصوص کاهش و رفع بیکاری ضروری به نظر می رسد. این مهم از طریق سرمایه گذاری هدفمند در بخش‌های دارای ظرفیت به منظور ایجاد اشتغال جدید و کمک به حفظ ظرفیت‌های شغلی ایجاد شده در دوره‌های کوتاه مدت است؛ به عبارت دیگر، تداوم سیاست‌های حمایتی کوتاه مدت بانکی در میان مدت و بلندمدت، می تواند زمینه‌ی استمرار اثرگذاری پایدار سیستم بانکی در خصوص مسئولیت اجتماعی کاهش بیکاری را فراهم کند.

**فهرست منابع:**

- اندرس، والتر. (۱۳۸۶). اقتصاد سنجی سرپه‌های زمانی با رویکرد کاربردی. دکتر مهدی صادقی پور و سعید شوال پور. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بختیاری، صادق و فاطمه پاسبان. (۱۳۸۸). نقش اعتبارات بانکی در توسعه فرصت‌های شغلی: مطالعه موردی بانک کشاورزی ایران. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۲(۴۶): ۱۷۳-۱۰۵
- جعفری صمیمی، احمد و امیر منصور طهرانچیان. (۱۳۸۳). بررسی اثرات سیاست‌های پولی و مالی بهینه بر شاخص‌های عمده اقتصاد کلان در ایران: کاربردی از نظریه کنترل بهینه. مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، ۶۵: ۲۱۳-۲۴۲.
- زمانی فریز هندی، منوچهر. (۱۳۹۴). مسئولیت اجتماعی بانک‌ها منشأ جذب روز افزون مشتریان. نوشتار کوتاه درباره اقتصاد دیجیتال و کسب و کار الکترونیکی، ۱(۳): ۲-۵.
- سپاسی، سحر و امیر حسین راهداری. (۱۳۹۳). ارائه چارچوب افشای مسئولیت اجتماعی اسلامی برای نظام بانکی کشور. نخستین کنفرانس ملی توسعه مدیریت پولی و بانکی: ۲-۵.
- سوری، علی. (۱۳۹۳). اقتصادسنجی، جلد ۲، تهران: نشر فرهنگ شناسی.
- طییبی، سیدکامیل و یاسر عباسلو. (۱۳۸۸). اعتبارات بانکی و سایر تعیین کننده‌های اقتصادی فضای کسب و کار در ایران، فصلنامه پول و اقتصاد، ۱: ۵۷-۷۸.
- عباس زاده، بابک و مجید عظیمی یانچشمه. (۱۳۹۳). تعیین عوامل مؤثر بر افشای مسئولیت اجتماعی: بانک‌های جمهوری اسلامی ایران، شیراز: دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت راهکارها و چالش‌ها، ۱-۵.
- عباسی، عباس، مسعود زندی لک و مجتبی خلیفه. (۱۳۹۴). تأثیر مسئولیت اجتماعی شرکت بر اعتماد به برند و ترجیح برند با نقش میانجی کیفیت ادراک شده و ارزش برند. چشم انداز مدیریت بازرگانی، ۱۴(۴): ۳۳-۳۲.
- غیابی، بهرام. (۱۳۸۷). نگاهی جدی به قوانین و مقررات، استانداردهای حسابداری و حسابرسی بانک‌ها و موسسات پولی و اعتباری در ایران. ماهنامه‌ی حسابداری، ۱۹۵(۲۲): ۲۰-۲۵.

کرمی، غلامرضا، زهره قیومی و علی ابراهیمی کردلر. (۱۳۹۳). ارزیابی شاخص افشای مسئولیت پذیری اجتماعی، و بررسی ارتباط بین شاخص با عملکرد مالی بانکها در ایران (تحت رویکرد اسلامی)، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، ۲۲ (۲): ۱۳۱-۱۴۹.

Barro, R.J. & D.B. Gordon. (1983). Rules, Discretion and Reputation in a Model of Monetary Policy. *Journal of Monetary Economics*, 12(1), 101-121.

Blanchard, O.J. & D. Quah. (1993). The Dynamic Effects of Aggregate Demand and Supply Disturbances: Reply. *The American Economic Review*, 83(3), 653-658.

Blanchard, O.J. & S. Fischer. (1989). *Lectures On Macroeconomics*. MIT Press.

Charnvitayapong, K. & M. Kandil. (1995). On The Role of Money In Real Business-Cycle Models. *Applied Economics*, 27(12), 1187-1199.

Cheung, P. & W. Mak. (2010). The Relation Between Corporate Socialresponsibility Disclosure and Financial Performance: Evidence From The Commercial Banking Industry, *International Journal of Accounting*, 136 (2), 170-256.

Clarida, R., J. Gali & M. Gertler. (1999). The Science of Monetary Policy: A New Keynesian Perspective (No. w7147). National bureau of economic research.

Crompton, R. & G.E. Birkelund. (2000). Employment and Caring in British and Norwegian Banking: An Exploration Through Individual Careers. *Work, Employment and Society*, 14(2), 331-352.

Fatma, M. & Z. Rahman. (2016). The CSR's Influence on Customer Responses in Indian Banking Sector. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 29, 49-57.

Forcadell, F.J. & E. Aracil. (2017). Sustainable Banking in Latin American Developing Countries: Leading To (Mutual) Prosperity. *Business Ethics: A European Review*, 26(4), 382-395.

Gali, J. & M. Gertler. (1999). Inflation Dynamics: A Structural Econometric Analysis. *Journal of Monetary Economics*, 44(2), 195-222.

Haniffa, R. & M. Hudaib. (2007). Exploring the Ethical Identity of Islamic Banks Via Communication in Annual Reports. *Journal of Business Ethics*, 76(1), 97-116.

Hassan, A. & S. Syafri Harahap. (2010). Exploring Corporate Social Responsibility Disclosure: The Case of Islamic Banks. *International*

Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management, 3(3), 203-227.

Hossain, S. & M.R. Khan. (2016). Corporate Social Responsibility (CSR) in Banking Sector: An Empirical Study on the Hong Kong and Shanghai Banking Corporation (HSBC) Limited. IOSR Journal of Business and Management, 18(4).

Kwiatkowski, D., P.C. Phillips, P., Schmidt & Y. Shin. (1992). Testing the Null Hypothesis of Stationarity Against The Alternative of A Unit Root: How Sure are We That Economic Time Series Have a Unit Root? Journal of econometrics, 54(1-3), 159-178.

Lambertiri, L. & R. Roveli. (2003). Independent Ordinated? Cambridge University press.

Maali, B., P. Casson & C. Napier. (2006). Social Reporting by Islamic Banks. Abacus, 42(2), 266-289.

Martínez, P. & I.R. Del Bosque. (2013). CSR and Customer Loyalty: The Roles of Trust, Customer Identification with The Company and Satisfaction. International Journal of Hospitality Management, 35, 89-99.

Peterson, D.W. & E.M. Lerner. (1971). Optimal Control and Monetary Policy. International Economic Review, 186-195.

Roberts, J.M. (1995). New Keynesian economics and The Phillips Curve. Journal of Money, Credit and Banking, 27(4), 975-984.

Storey, J., P. Cressey, T. Morris & A. Wilkinson. (1997). Changing Employment Practices in UK Banking: Case Studies. Personnel Review, 26(1/2), 24-42.

Tingchi Liu, M., I. Anthony Wong, G. Shi, R. Chu & L. J. Brock. (2014). The Impact of Corporate Social Responsibility (CSR) Performance and Perceived Brand Quality on Customer-Based Brand Preference. Journal of Services Marketing, 28(3), 181-194.

Tobin, J. (1965). Money and Economic Growth. Econometrica: Journal of the Econometric Society, 671-684.

Tobin, J. (1965). Money and Economic Growth. Econometrica: Journal of the Econometric Society, 671-684.

Tuhin, M.H. (2014). Does Corporate Social Responsibility Expenditure Affect Financial Performance of Islamic Banks in Bangladesh?. Middle East Journal of Business, 9(2), 44-50.

Turan, G. & J. Hoxhaj. (2017). Corporate Social Responsibility (CSR); Attitudes of Foreign Enterprises in Post-Communism Society: Case of Albania. *Journal of European Social Research*, 1(2).

WajdiDusuki, A. & N. Irwani Abdullah. (2007). Why do Malaysian Customers Patronize Islamic banks? *International Journal of Bank Marketing*, 25(3), 142-160.

Walsh, C.E. (2001). *The Output Gap and Optimal Monetary Policy*. Unpublished, UC Santa Cruz, March.

Zubairu, U.M., O.B. Sakariyau & C.K. Dauda. (2012). Evaluation of Social Reporting Practices of Islamic Banks in Saudi Arabia. *EJBO: Electronic Journal of Business Ethics and Organizational Studies*.

